

سیری در دیوان صائب

مجید اوحدی (یکتا)

بامیدی که بانض تو دستی آشنا سازد
 مرا صائب اگر پای عیادت هست خوش باشد
 مسیح از خانه خورشید آهنگ سفر کرده
 که ما را این خبر از هستی خود بیخبر کرده
 صائب برخلاف جمهور شعرای متقدم چندان کرد لفاظی نکشته و بمعنی بیشتر
 توجه داشته است مثلاً در یکغزل ۹/۸ بیتی مشاهده میشود که يك قافیه چند بار تکرار شده
 و چون طبع خلاقه او مضامین مختلفی می‌جسته از تکرار قافیه نهر آسیده و مضمونی که
 بنظرش رسیده در قالب همان يك لفظ ریخته است گوئی الفاظ برای ایراد معانی کافی
 نبوده و ازینر و عروس فکر را ناچار بهمان لباس در آورده منتها با آرایشی دیگر در اینغزل
 که ذیل درج میشود قافیه « کشیده» پنج بار تکرار شده است:

فلک بآبله خار دیده می‌ماند
 طراوت از ثمر آسمانیان رفته است
 گلی که دیده‌شبنم بخون نشسته‌اوست
 زمین ساکن و خورشید آتشین جولان
 ز بسکه مردم دنیا تمام مدهوشند
 گل همای سعادت هوای من دارد
 شکفته چون شوم از بوستان لاله و گل
 ز بسکه آبله دل زهم نمی‌کسند
 ز رسته‌های سرشکم که چشم بدمر ساد
 کمند حادثه را چین نارسائی نیست
 زمین بدامن درخون کشیده میماند
 ترنج ما بانار کفیده میماند
 به پشت دست ندامت گزیده میماند
 بدست وزانوی ماتم رسیده میماند
 جهان بخانه صورت کشیده میماند
 که دل بطائر شهباز دیده میماند
 بسینه‌های جراحت رسیده میماند
 نفس برشته گوهر کشیده میماند
 زمین بصفحه مسطر کشیده میماند
 رمیدگی بغزال رمیده میماند

ز آب چشمه که این تاک سبز گردیده است که این شراب بخون چکیده میماند
جواب آنغزل است اینکه گفت عارف روم خزان بدیده هجران کشیده میماند

دیگر از خصوصیات شعری صائب اینست که وی در ابداع مضامین نو کلماتی
استخدام کرده که در دو این شعرای متقدم ابتدآ دیده نمیشود سهل است در اشعار معاصران
او نیز کمتر بچشم میخورد - این کلمات بیشتر مصطلحات روز است و غالباً الفاظی است که
خاص غزل نیست - صائب بقدری در ایراد این قبیل الفاظ اصرار ورزیده که میتوان گفت
اشعار او از زبان ادبی که کاملاً غیر از زبان محاوره است دور شده اما همانطور که در بالا
اشاره کردیم آنقدر که در آوردن معانی تازه و مضامین بدیع دقت داشته پای بند لفظ
نبوده و سیرت را بر صورت و باطن را بر ظاهر ترجیح داده است .

صائب درین معنی گوید:

یاران تلاش ناز کی لفظ می کنند صائب تلاش معنی بیگانه می کند
(مقصود از معنی بیگانه مضمون تازه است که از هان با آن بیگانه است یعنی
آشنائی ندارد چه اگر آشنا بود تازگی نداشت)

صائب در جای دیگر کوشش خود را در یافتن مضامین نو بدین طریق وصف
نموده است.

گریبان سخن صائب بدست آسان نمی آید دلم شق چون قلم شد بسکه دنبال سخن رفتم
صائب اصطلاحات و تشبیهاتی را که زاده زمان و مکان بود در اشعار خویش
فراوان بکار برده و همین امر مؤید بر این است که وی اصفهانی است زیرا هیچ گوینده اصفهانی را
سراغ نداریم که تا این حد با اصطلاحات محلی آشنا باشد چه رسد با نهائی که اصفهانی نیستند.

از آنست یکدست افکار صائب که جز دست خود متکائی ندارد

اشعار صائب همه یکدست و یک سنگ نیست مانند عموم شعرای بیات سست نیز
در دیوانش یافت میشود اما روی هم رفته اشعار خوب او زیادتر از دو این غالب معاصران
وی میباشد و با اینکه اشعارش بنظر خود یکدست بوده اما واضح است که از دوره جوانی
و خامی هر شاعری با ایام پیری و پختگی او تفاوت بسیار وجود دارد و این امر جزو بدیهیات اولیه

است و نباید وسیله انتقاد و خرده گیری واقع گردد بزرگترین و عالیترین مجموعه اخلاقی ادبی اجتماعی و دینی، کتاب آسمانی یعنی قرآن مجید است در قرآن مجید نیز عبارات همه بیک پایه و مایه نیستند در صورتیکه گوینده خداوند سخن آفرین است پس اگر در دیوان شاعری اییاتی سست مشاهده شود چندان مایه شکفتی نیست و ما هم اگر درین سلسله مطالب ذکری از آن همیان آورده ایم از راه عیبجویی نیست بلکه میخواهیم خوب و زشت و بالاخره مقدار و معیار سخنان صائب را در معرض گفتگو و بحث قرار دهیم - صائب در بیت شعری که عنوان این سطور قرار گرفت نظرش این بوده که آثار او همه زائیده فکر خود است و از افکار دیگران متکائی بدست نیاورده چنانکه در جای دیگر هم این معنی را بیان فرموده است :

تبع سخن کس نکرده ام هرگز کسی نکرد بمن فن شعرا تلقین
بزرگ فکر برایم طرز دست یافته ام صدف ز آبله دست یافت در ثمین

و نیز در مقامی دیگر بدین نحو اشعار خویش را توصیف میکند:

نیست بی حسن ادایک نقطه صائب شعر من از زمین پاک من هر در نه موزون میدم
بلی آثار او هر کدام متضمن محاسن و زیباییهایی است اما این زیباییها همه بیک
درجه و بیک مرتبه نیستند گاهی این بر آن یک می چربد و گاهی بالعکس.

صائب اصطلاحات و تشبیهاتی در اشعار خویش بکار برده که اگر در آثرمان فصیح
شناخته میشده امروز عوامانه و بازاری تلقی میشود برای نمونه اییاتی که حاوی این قبیل
اصطلاحات عامیانه است نقل میکنیم:

پادشاه عشق هر جا مجلس آرائی کند چینی مودار میداند سر فغفور را
هر چند دلفریب بود کوچه باغ زلف اما بخوش قماش بازار عشق نیست
در محبت لب خشک و مژه تر بایست هیزم تر نفروشد بمسواک آنجا
اگر بر آسمان ناز رفته است آن هلال ابرو بزور چرب و نرمی میکشم آخر کمانش را
ایغزال چین چه پشت چشم نازک میکنی چشم ما آنچشم های سر مه سارا دیده است
بگل یک پشت ناخن نیست میلم درین گلشن دلم پا بست خار است

از زرخندان تودل رانیست امید نجات _____ دلو ما در ساعت سنگین بچاه افتاده است
 امید دلکشائیم از ماه عید نیست _____ این قفل بسته گوش بزنگ کلید نیست
 در خلاف وعده ات ابرو رس آمد گشته است _____ در کجی ها این ترازو راستی مومیزند
 توئی که از دم عیسی فسانه بردازی _____ بهوش باش که بیمار ما هوا نخورد
 چینی مودار - کوچه باغ زلف - خوش قماش - هیزم ترفروختن - بزور
 چرب و نرمی کمان کسی را کشیدن - دل واپسان - پشت چشم نازک کردن - یک پشت
 ناخن - ساعت سنگین - گوش بزنگ - موزون ترازو و هوا خوردن بیمار مصطلحاتی
 است که غالباً عامیانه و متناسب باشان غزل نیست.

در دیوان صائب بغزلهایی میرسیم که همه با یک ردیف اما با قوافی مختلف
 منظوم شده است مثلاً باردیف صبح ده غزل ساخته است و از هر قافیه که ممکن بوده بکار برود
 چشم نبوشیده و این از مختصات شعری صائب و حاکی از قدرت طبع اوست که قوافی
 را مانند موم بهر شکلی که میخواسته در آورده است - در اشعار وی مضامین مکرر هم
 فراوان دیده میشود اما این امر منحصر بصائب نیست بلکه هر گوینده مکتبائی
 چون او ناچار از تکرار مضمون میباشد - آیات ذیل نموداری از مضامینی است که
 مکرر نموده :

خواب نازاز حسن روز افزون نشد سنگین تورا

لنگر کهواره بود از کودکی تمکین تورا

عشرت روی زمین بسته است در آرام دل

خواب طفلان لنگر تمکین بود کهواره را

و نیز

آه هوا پرست بمقصد نمیرسد _____ نتوان زدن بتیر هوایی نشانه را

مکن بر عشق آه بوالهوس حمل _____ که چون تیر هوایی بر نشان است

جان هواپرستان در فکر عافیت نیست _____ کرده دف نگر د تیری که شده هوایی

نا تمام